

- شرح سیاق آیات ۲۷ الی ۵۰ تا ابتدای آیه ۳۱

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَظْلُومِينَ الْمَعْصُومِينَ الْهَدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ، الْحُجَّجِ الْمَيَامِينِ، وَ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ، وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ"

شرح سیاق آیات ۲۷ الی ۵۰ تا ابتدای آیه ۳۱

خب ما سوره شوری در خدمتتون بودیم هفته پیش به دلیل مناسبتی روز که نزدیک ایام عاشورا بودیم یک بحثی را جداگانه داشتیم و به خاطر همین سیاق آیات ۲۷ تا ۵۰ رو یکی دو تا آیه که وارد شدیم دوباره به خاطر اینکه مبحث دستمون بیاد امروز شروع می کنم. از آیه ۲۷ تا ۵۰ سیاق بعدی هستش که این بحث رزق است و به خاطر اون غرض کل سوره که وحی هست تو این سیاق میخواد بگه که رزق مقسوم همان معارف و معانی حق هستش که از طریق وحی و انبیا به دست ما میرسه. بعد یک سری رزقها رو تقسیم بندی می کنه که فقط توی دنیا هست مختص به همه هست، با فنای دنیا هم فانی میشن، یکسری رزقها هم مخصوص مومنین هست در آخرت نصیبشون میشه که پایدارترین رزق است و خب یک سری اوصاف قیامت و عذاب ستمکاران هم داریم. خب حالا بریم سراغ اولین آیه.

اعوذ و بالله من شیطان رجیم بسم الله الرحمن الرحیم

"وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ" (۲۷)

خب لو که اول کلام اومده با لامی که سر بَعَوْا اومده با هم یک ترکیب اند، لَوْ و لَ توی جملات هم شاید شما این رو دیدید مثلاً لولا علیٌ مثلاً لعلک یا لولا سَنَتَانِ لعلک نُعْمَانِ، این لو با لَ میاد لام جواب بهش میگن، لام واقعه بهش میگن. خب و لو شرطیه هست. بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ معنی کنید. اگر خدا رزق رو برای همه بندگانش وسیع می کرد، فراخ می کرد، در زمین طغیان می کردند، ولكن هرچه را بخواهد به اندازه نازل می کند چون که او به وضع بندگان باخبر و بیناست؛ من از ترجمه المیزان خوندم. خب قدر اول بیاییم معنی بکنیم، مقابل کلمه بسط هست، یعنی وقتی اول جمله آورده بَسَطَ مقابلش قدر هست که آخر جمله هست. قدر یعنی تنگ گرفتن رزق یا اندازه کردن و بسط هم یعنی وسعت دادن رزق؛ هم قَدَر داریم هم قَدَر داریم هردوتاش رو داریم به معنای کمیت و حجم هر چیز یا به معنای کمیت و حجم معین یعنی اندازه و اشل مشخص داشتن. خب برای معنی اول یعنی کمیت و حجم هر شیئی ای و هر اندازه ای و لَ كِن يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ و برای کمیت و حجمی که مشخص هست "فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ" (۲۳) "ما به هر چیزی اندازه معین دادیم.

کلمه بغی به معنای ظلم هست، البته اصلش به معنای طلب هست که بعدا شده طلب ظلم؛ عِبَادِهِ رو هم آورده بعد انتهای آیه هم گفته إِنَّهُ عِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ نگفته انه بهم یعنی به جای عبادۀ ضمیر نیاورده به خاطر اینکه اون دو تا صفتی را که در آخر آیه آورده مشخص بکنه برای چه گروهی هست که مخلوق همچنین خدای خبیر بصیری هستند به خاطر اینکه اون مخلوق مشخص باشه کلمه عبادۀ را آورده. خب معنانش رو هم گفتیم اگر خدای تعالی رزق همه بندگان خودش را وسعت بده و همه سیر بشن، شروع می کنن به ظلم کردن چون اصلا قانون طبیعت این است، وقتی که زیاد میشه طغیان و استکبار به دنبال خودش میاره، مثل آیه ۷ سوره علق "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷)" انسان طغیان میکنه وقتی که به یک حالت بی نیازی برسه. خب به همین دلیل یعنی به دلیل طبیعت انسان، طبیعت مادی انسان که احتمال طغیان در هنگام زیادی رزق، زیاد هست خداوند رزق رو اندازه میکنه قالب میکنه و به هر کسی یک رزق معین روزی میده، چون خدا به حال بندگان خودش خبیر و بصیر هست و میدونه که هر کدام از بنده ها استحقاق چه مقدار از رزق رو دارند و چه مقدار از غنا و فقر به حال این بنده ها مفید است.

خب یکسری گزینه ها رو اینجا باید باز بکنیم؛ ببینید ما سه تا سنت داریم: سنت رزق، سنت ابتلا و سنت امهال. سنت رزق، ابتلا و امتحان، امهال و استدراج. رزق ابتدایی هست یعنی اولین سنتی که خدا شامل حال همه بنده هاش میکنه، یک سنتی هست که بر طبق حال مردم یعنی این بسط و قَدَرش رو بر طبق حال مردم محقق میکنه، مثلاً صلاح حال مردم در اندازه رزقشون دخالت داره، این میشه سنت الهی، یعنی اینکه هر کسی چقدر رزق دریافت بکنه از جانب خداوند بستگی به حالش داره اون حالی که استحقاق براش میاره. خب یک تناقضی ممکنه اینجا پیش بیاد بعضی از ثروتمندان طغیان می کنند یک سنت دیگه هست و ربطی به این سنت ابتدایی رزق بر اساس حال مردم نداره اون سنت، سنت ابتلاء است، که سنت ابتلا بر سنت رزق حاکم هست یعنی سنت رزق دایره کوچکتري هست زیر مجموعه سنت ابتلاء و امتحان. مثل آیه سوره تغابن آیه ۱۵ "إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ... اموال و اولاد شما وسیله امتحان و آزمایش شما هستند. یه سنت دیگه ای هم داریم سنت استدراج، گفتیم امهال یعنی مهلت و استدراج یعنی بحث تدریجی مثل آیه "... سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَأَمْلِي لَهُمْ ۖ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)" سوره اعراف آیه ۱۸۳.

خب پس سنت رزق یا اصلاح رزق بنابر حال مردم یک سنت ابتدایی هست با آن حال انسان ها اصلاح میشه، مگر اینکه بخواد خدا یک سنتی را علاوه بر اون سنت رزق بر آنها پیاده بکنه که میشه سنت امتحان. مثلاً یه آیه دیگری هم داریم مربوط به این سنت امتحان " ... وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ (۱۵۴) ... {سوره مبارکه آل عمران} خدا آنچه که در سینه ها پنهان دارید بیازماید و آنچه که در دلها پنهان کردید آشکار کند. لام اولش هم لام غایت هست تا این که اینجوری بشه این اتفاق بیفته. خب اگر کفران نعمتی صورت بگیره سنت قبلی که امتحان هست یا حالا سنت رزقه تغییر میکنه یکی از این سنت ها تغییر میکنه و میشه سنت استدراج یا امهال یعنی مهلت دادن یعنی خدا انقدر رزق رو وسیع میکنه و اینقدر زیاد میکنه که انسان طغیان بکنه که همون "كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷)" هم به این اشاره میکنه. یه آیه معروف که همه بلدیم، سوره رعد آیه ۱۱ "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... " خدا سنت خودش را درباره هیچ قومی تغییر نمیده مگر اینکه اون قوم روش خودشون رو تغییر بدن.

خب حالا می‌خواهیم به چی برسیم؟ ما الان سنت‌ها رو یاد گرفتیم سنت رزق، سنت ابتلا و سنت امهال و استدراج. همینطور یعنی این بحث رزق مقسوم یعنی رزقی که قسمت قسمت هست و هر کسی به اندازه خودش و استحقاق خودش و حال خودش قسمت میشه و شامل حالش میشه همین بحث را بیایم روی مباحث معنوی پیاده بکنیم. معارف حقه یا شرایع آسمانی، شریعت‌ها، طریقه‌ها، قوانینی که از طریق دین، از طریق انبیا و وحی به ما میرسه این هم باز رزق مقسوم هست، که وحی میشه همان رزق؛ از ناحیه خدا نازل میشه مثل همان رزق باران و نعمت و ثروت و خدا به وسیله این رزق معنوی وحی مردم را امتحان میکنه. پس به همه این رزق رو میده به اندازه حالشون و به اندازه حالشون سنت امتحان را هم پیاده می‌کند. خب چرا سنت امتحان؟ چون همه در دریافت این وحی و این رزق معنوی یکسان نیستند همانطور که در نعمت‌ها هم یکسان نبودند، یک ثروتمند هست یکی فقیر هست، یکی متوسط هست. خب چرا خدا تیکه تیکه و به تدریج داره نازل میکنه همین سنت وحی رو و این رزق رو؟ به خاطر این که اگر همش یک جا نازل می‌شد مردم نمیتونستند تحمل بکنند به تعدادی از آنها قابلیت این تحمل را داشتند، پس خدا این رزق وحی رو به تدریج بر قلب رسول خدا نازل کرد تا مردم با پذیرفتن قسمت‌های اول اون یعنی تیکه تیکه، تدریج، آماده بشن برای پذیرفتن قسمت‌های بعدی، یعنی یک نوع رشد عقلی، قطعاً مسلمانانی که در اوایل بعثت هستند عقولشون و تعقل شون با مومنان و مسلمانانی که در اواخر هجرت هستند متفاوت هست یک نوع رشد براشون حاصل شده. سوره اسراء آیه ۱۰۶ " وَقْرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مَكْثٍ " ما قرآن را قطعه قطعه کردیم فَرَقْنَاهُ تکه تکه کردیم تا به تدریج بر مردم بخوانیم.

خب حالا این سنت که رزق معنوی رو و وحی رو خدا چه جور بر انسان می‌فرستد؟ خودش به نوع سنت هست، سنت یعنی قانون. خداوند میاد دو نوع معارف رو بر پیغمبر و قلب پیامبر نازل می‌کنه یکی معارف ظاهری اصطلاحاً میگیم ظاهر کلام و یکسری معارفی که در باطن کلام هست که ممکنه از ظاهر دریافت نشه به شکل مستقیم؛ هر دو تای این معارف رو داخل لفظ قرار داده در قالبی از الفاظ تحت عنوان زبان عربی، یعنی ما این الفاظ قرآن رو که به زبان عربی هست داخلش دو نوع معارف داریم یکی معارف ظاهری هست یعنی همون فحوای کلام، از ارتباط لفظ به لفظ می‌فهمیم و یکی در باطن اون هست؛ خب این هم پس دریافت کننده‌ها، ذو مراتب می‌شوند، آنهایی که ساده هستند یعنی معارف ساده در الفاظ، مردم تحملش رو دارند تا حدودی درکش می‌کنند اما آنهایی که در باطن آن هستند مردم اکثراً عموماً نمی‌توانند آن را تحمل کنند از درکش عاجز هستند و خداوند این دو تا معارف رو در قالب الفاظ قرار داده؛ هر کس به اندازه فهمش یعنی گفتیم هر کس به اندازه حالش و ظرفیتش و استحقاقش از این الفاظ استفاده میکنه. دقیقاً آیه ۱۷ سوره مبارکه رعد شاهد بر این قضیه هست " أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا..." که اونجا دلها و قلوب مردم را تشبیه کرده به زمین‌هایی که باران بر وادی‌ها میبارد یعنی باران براون زمینها می‌باره.

پاسخ سوال: اون چیزی که از ظاهر لفظ معارف مثلاً ما به بخشی از معارف میتونیم فقه بگیم (دارم جواب سوال میدم دارم مثال میزنم) خیلی از مسائل فقهی تو ظاهر آیه قابل فهم و درک هست البته که مجتهد تمام زوایای اون رو میکشه بیرون، اما تا حدودی و تا مراتبی قابل فهم است. اما باطن حتماً باید اولاً از قواعد ادبی کلام به راحتی تبیین نشه و خارج از اون باشه یعنی ادله کلامی و ادله عربی، قواعدی خیلی بر آن دلالت نکنند و دو اینکه افرادی هستند مثل راسخون فی العلم که این باطن را می‌فهمند و به ما منتقل می‌کنند، مثلاً " ثُمَّ لِيَقْضُوا

تَفَثَهُمْ" در سوره حج، ظاهرش اینه که موقعی که در حال احرام هستند حالا اون مثلاً آلودگی‌ها را از خودشان دور بکنند یا مثلاً به تقصیر اشاره دارد در احرام، اما باطنش امام علیه السلام امام صادق علیه السلام " ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ" رو به لقای امام معنی میکنه، خب این باطن اون کلام هست میشه یک معارف باطنی. خب حتی تو قسمت تکالیف و فقه هم که می‌گیم باز هم همه را بر مردم یکسان تحمیل نکرده چون همه تحمل یکسان ندارن پس به مقتضای اون امتحان‌هایی که هر فرد باید آن را پس بده خدا تقسیم می‌کنه هر کس به تکلیفی که متوجه خودش هست عمل میکنه، یعنی مثلاً از پیغمبر نماز شب می‌خواد واجب است اما از افراد بعد از پیغمبر نماز شب را از حالت وجوب در میاره مثلاً یک مثال هست. پس ظرفیت‌ها در دریافت این رزق معنوی متفاوت است در دریافت این وحی، حتی در تکالیف ظاهری. پس روزی دادن گفتیم که از روزی معارف و شرایع از هر جهتی که فرض بشه مثل همون روزی دادن به انسانها از مال و اولاد هست، بین مردم تقسیم میشه بر حسب حال فرد شون و به مقتضای صلاح شون بینشون تقسیم میشه.

اما آیه بعد " وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۗ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٧﴾ " خب بریم سراغ واژه‌ها ما یه قَنَطَ داریم مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا به معنای ناامیدی، یاس؛ یه دونه غیث داریم به معنای باران. ما دو نوع باران داریم البته سه نوع: یه دونه وابل داریم در سوره بقره همون یه دونه است که به معنای نم نم باران هست، یه غیث داریم به معنای باران به موقع است و تمام قطرات اون باران به موقع سود و نفع داره به حال مردم و به حال زمین، یه مطر داریم که کلی هست یعنی هم باران با سود هست هم باران عذاب هست. خب اونجاهایی که اقوامی که عذاب شدند مثلاً با نزولات آسمانی مثلاً اسم مطر اومده، اما یه جاهایی هم مطر به معنای اینکه باران پر نعمتی هست. خب پس از این از این یه غیث، یه مطر و یک وابل. قنوط هم که گفتیم.

اومده از اون داستان روزی رساندن به مسئله توحید و عدله اش پرداخته خب یک مناسبتی داره حتما این بحث‌های رزق و توحید ربوبی، به خاطر همین آورده انتهای آیه دو تا صفت رو آورده یکی ولی یکی هم حمید. ولی مستقیم وصل به توحید ربوبی یعنی خدایی که ولی مطلق هست که من توی آیات قبل همین رو باز کردم قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ خدایی که ولی مطلق است و سرپرست همه امور هست تدبیر می‌کند رزق‌ها رو، چه رزق‌های مادی و چه رزق‌های معنوی و به خاطر این ولایت مطلقه اش و به خاطر این ربوبیتش و ارزاق و رازقیتش محمود هست یعنی ستایش شده است. حمد قبلاً معنی کردیم ثنای فعل جمیل اختیاری هست برخلاف مدح که ثنای فعل جمیل غیر اختیاری هست. خب این آیه تقریباً واضح است می‌خواهیم وارد آیه بعد بشیم.

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٧﴾" یک کلمه بَث داریم خودش ریشه هست ب ث ث مضاعف هست به معنای منتشر کردن، فعل مجرده ثلاثی مجرد هست. مثلاً می‌گیم بَثَّ رِيحٌ تُرَابَهُ یعنی باد خاک رو پراکنده کرد. (الان اینجا یه تذکره به من دادند وابل باران بسیار خوب هست تل نم نم باران هست.) کلمه دابه از ریشه دَبَّ، دَبَّ باز هم مضاعف به معنای جنبنده که روی زمین حرکت میکنه شامل همه حیوانات میشه چه حیوانات میکروسکوپی چه حیوانات ماکروسکوپی چه آنهایی که قابل دیدن هستند چه آنهایی که ما از حضورشان هیچ اطلاعی نداریم، چه آنهایی که کف اقیانوس‌ها هستند ما هنوز بهشون هیچ راهی پیدا نکردیم برای اطلاع از حضورشان، به هر حال تمام حیوانات در روی کره زمین رو شامل میشه و

وقتی که میگه **وَمَا بَثَّ فِيهِمَا** اون هما در واقع ضمیر تشبیه هست برای سماوات و ارض، پس نشون میده که آسمان ها هم برای خودشان جنبندگانی دارند. حالا این چی هست؟ آیه ساکت است، همان طور که راجع به جنبندگان زمین آیه ساکت است راجع به جنبندگان آسمان هم آیه ساکت است؛ که آیا منظور ملائکه هستند؟ که رد میشه، آیا منظور پرندگان هستند؟ احتمال داره، آیا منظور موجوداتی هستند که ما بهشون هیچ دسترسی نداریم؟ احتمال داره، آیا منظور از اجنه هستند؟ احتمال داره. ما به هر حال نمیدونیم دقیق منظور از این جنبندگان چی هست ولی قطعاً جنبندگانی وجود داره یا مثلاً جنبندگانی و موجوداتی در کرات دیگه ممکنه باشند و ما هنوز خبری ازشون نداریم.

چرا ملائکه غلط هست؟ اولاً نمیتونم مقید به یک نوع جاندار بکنیم چون که آیه مطلق است و اصلاً ما برای فرشتگان نمی‌تونیم دابه به کار ببریم، خب فرشته یک موجودی هستش که عقل محض هست و در عالم مجردات هست. قبلاً عوالم را توضیح دادم، تو عالم ماده که عالم خلقه الان داره از خلق صحبت میکنه ملائکه جایی ندارند. **" وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ "** هو یعنی خداوند بر جمع آنها یعنی حشر آنها که برای روز قیامت هست قدیر هست. چرا نگفت حشر؟ به خاطر اینکه تناسب کلام که بث هست تناسب می‌رسونه که جمع برایش به کار برده بشه وگرنه اگر کلمه بس نبود حشر را به کار می‌برد اینجا به خاطر تناسب کلام جمع آورده چون می‌خواست با بث مناسبت معنایی پیدا بکنه. بعد ضمیر عقلاً را به کار برده برای کل جنبندگان آسمان و زمین که این هم به خاطر اینکه آنها هم ذی شعور هم هستند به همان اندازه ای که شعور دارند مکلف هستند همه جانداران. علامه این رو خیلی روش تاکید می‌کنه همه جانداران دارای شعور خلقتی هستند و حتی همه موجودات، همه موجودات حتی موجوداتی که ظاهراً بی‌جان هستند شعور مخلوق بودن را دارند، از سنگ و خاک و چوب هم انتظار میره که این شعور رو در حد خودشان داشته باشند، شعور این را دارند که یک خالقی دارند حالا به مراتب این شعور کم و زیاد میشه اما سنگ و چوب و کوه و اینها مواخذه و محشور نمیشن، غیر از موجودات بی‌جان همه موجودات جاندار محشور می‌شوند حتی موجودات میکروسکوپی حتی مورچه‌ها، حتی کوچکتر از مورچه اینها محشور میشن به اندازه شعورشون مواخذه میشن این نظر خاص علامه و بعضی از علمای شیعه است. مورچه‌ها هم، حالا من مورچه را مثال می‌زنم به خاطر ریز بودنش هست و از آن ریزتر هم خیلی داریم خودتون بهتر میدونید حالا با یک مثال هست، حالا مورچه‌ها و حتی ریزتر از اونها هم به اندازه شعورشون به اندازه سیر حرکتی در طول زندگی‌شون پشه‌ها یا موجودات دیگه پرنده‌ها، حیوانات محشور می‌شوند و مواخذ میشن که علامه کاملاً این را اثبات می‌کنه.

سوال: سوال کردند که مجرد به چه چیز و به چی موجودی گفته میشه؟ مجرد اینکه از عالم ماده جدا است مشکلات عالم ماده یا حالا بگیم محدودیت عالم ماده رو نداره، در واقع تو قالب ماده جا نمیشه، کاستی‌های اون رو نداره، دچار الم و لذت به شکل ماده و ما نمیشه، حالا عالم ملائکه است دیگه، عقل محض هستند، غریزه ندارند، هیجان ندارند، عقل محض هستند. ما عقل و غریزه با هم هستیم، انسان و جن عقل و غریزه با هم هستند، حیوان غریزه است. ولی همه اینها شعور به اندازه خودشون رو دارند.

خب آیه ای که اثبات میکند آیه فرمایش علامه رو آیه ۳۸ سوره مبارکه انعام هست، " وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ ۚ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) " هیچ جنبنده ای در زمین و پرنده ای که با دو بال خود پرواز میکند نیست مگر اینکه آنها نیز مانند شما امتهایی هستند یعنی گروه‌هایی هستند، امت‌هایی هستند، ما در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم و سپس همه ایشان به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

تا اینجا بث رو و جمع رو باز کردم، کلمه قدیر از ریشه قدر که گفتیم قدر - قَدَرَ - اندازه، بخواهیم قدرتش بکنیم یعنی بیایم وسعت بدیم معنا رو و بگیریم که قدیر یکی از اسمای حسناى خدا هست مرکز همه قدرت‌ها هست. جناب راغب اصفهانی در کتاب مفردات خودش اینجوری میگه، میگه قدرت هرگاه وصف انسان قرار بگیره یک حالتی و یک هیئتی برای انسان هست که با اون میتونه کاری که می‌خواد انجام بده و چون خداوند با اون وصل میشه معنای عاجز نبودن رو میده این اینجا داشته باشیم یک نقدی بهش وارد هست. معنای عاجز نبودن را برای خدا آورده. و این کلمه تنها در مورد خدای تعالی به طور مطلق استعمال میشه مثلا میگیم خداوند قادر علی اطلاق است. پس قدیر اینجا معنای اسم فاعلی میده یعنی درسته وزن، وزن فعلیل هست اما معنا معنای اسم فاعلی هست قادر مطلق است. پس ما اگر بخواهیم راجع به غیر از خدا کسی رو قادر بخونیم باید اون کارش رو که بر آن قدرت دارد را مشخص کنیم مثلا بگیریم فلانی قادر برای فلان کار هست و اگر به طور مطلق بگیریم یک تعبیر اصطلاحی هست بین خودمان وگرنه حتما قید داره، چون ما انسانی که قادر مطلق باشد را نداریم یعنی بر هر کاری توانا باشد اصلا محال ممکن است یعنی موجودیتش و مخلوقیتش اجازه این قدرت مطلق رو نمیده، تنها کسی که بطور مطلق عجز ازش منتفی هست، خداوند متعال است. خب قدیر معنای فاعلی میده که بر اساس حکمت قدرت داره نه زائد بر آن حکمت و نه کمتر از اون حکمت هست یعنی همه کارهاش منطبق بر حکمت هست " أَنَّهُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ " خدا بر هر چی که بخواد قدیر و قادر هست. خب از این ریشه کلمه مفتعل یعنی بریم تو باب افتعال اسم فاعلش میشه مقتدر، باز هم نزدیک به معنای قدیر هست منتها مقتدر در مورد انسان هم به کار برده میشه بدون به قید هم باشه، کسی که یک نمودی به قدرت داره یعنی وانمود میکنه که قدرتمند هست مقتدر اینه. پس قادر قدیر مقتدر. این کل گفته راغب هست در مورد قدرت.

علامه یک نقدی اینجا وارد میکنن میگه راغب خوب معنا کرده اما گویا یک سهل انگاری اینجا انجام داده بابت اینکه ما وقتی میگیم که بعضی از صفات، صفات ذاتی هستند مثل حیات و علم و قدرت صفات، ذاتی سلبیه نیستند ایجابی هستند یعنی چی؟ یعنی ما نمیایم از جهت مخالف آنها را معنی کنیم، مثلا بگیریم حیات یعنی اینکه مرگ نداره، علم یعنی اینکه جهل نداره یعنی میایم سلبیه اش می‌کنیم تنزیهی برخوردار می‌کنیم، در حالی که اینطور نیست اینها ایجابی هستند یعنی بدون اینکه از معنای سلبی کمک بگیریم برای خداوند این را واجب می‌دانیم و اثبات می‌کنیم گرچه لازمه اش این هستش ولی چون ذاتیه، ایجابی هست. وقتی ما میگیم که خداوند قادر هست بله لازمه اش این هست که هرگونه عجز رو ازش جدا کنیم اما در خود صفت قدرت مطلق سلبیه نداریم تنزیهیه نداریم.

و اما آیه بعدی " وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) " مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ بَرِيمٍ سراغ ریشه ها، مصیبت یعنی هر ناملایمتی که از راه دور، از یک فاصله ای، از یک بُعدی به انسان برسه یعنی انگار حرکت کرده و خودش رسونده به ما و به ما اصابت کرده، منظور از ما کَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ صرفاً و صرفاً گناهان و زشتی ها هست و به همه اعمال انسان هیچ توجه و نظری نداره، این دقت کنید بعدا کارش داریم؛ پس منظور فقط و فقط گناهان و زشتی ها هست.

يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ که خدا از خیلی از گناهان شما میگذرد و میبخشه زشتی‌ها و گناهان رو، خب میایم دو حالت برارش در نظر میگیریم، دو حالت برای تفسیر این آیه: اول حالت یک رو بگم، بگیم که کلاً خطاب، خطاب عمومی هست، جو، جو جامعه ای و اجتماعی هست و پس وقتی این جواری اینقدر عمومی در نظر می‌گیریم پس مصائب هم عمومی میشن یعنی همگانی هستند، یعنی مثل قحطی، مثل همین الان گرانی، مثل وبا و مثل ویروس کرونا، مثل زلزله اینها میشن چی؟ مصائب عمومی و مبتلا به آن چی هست؟ همه اجتماع است پس با این حساب بریم سراغ آیه مثل آیه "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)" اگر فساد در خشکی و دریا پیدا بشه به خاطر گناهانی هست که مردم می‌کنند و پیدا شدن اون برای این که خداوند نمونه از آثار شوم اعمالشان را به آنها به چشاند شاید برگردند، سوره روم آیه ۴۱ یا سوره اعراف آیه ۹۶ " وَكَوْنُ أَهْلِ الْقُرَىٰ أٰمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا... (۹۶) " یا سوره رعد آیه ۱۱ " ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ (۱۱) " معنی ها رو خودتون اشراف دارین واضح هست. پس اگر کل جامعه را در نظر بگیریم اگر جوامع بشری در دو مسیر یکی مسیر عقاید یکی مسیر اعمال بر طبق آن چیزی که خداوند برایشون مقرر کرده و بر طبق فطرتشون حرکت نکنند یا حرکت نکنند یعنی هر دو حالتش، پس عقاید و اعمال، چون ممکنه یکی عقیده اش درست باشه عملش غلط باشه و برعکس کسی عملش صالح باشه و عقیده نداشته باشه. گفتیم ایمان و عمل صالح با هم هستن همیشه، اگر این دو تا رو بر اساس فطرتی که خداوند بر اساس آن فطرت آنها را خلق کرده وفق بدهند خیرات و نعمات به سوی آنها سرازیر میشه لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان و زمین برایشون خیرات و برکات میباره، درهای برکات از آسمان و زمین برایشون باز میشه، اگر به سمت فساد برند در عقاید و اعمال خب نتیجه این عقاید و اعمال فاسدشون میشه تباهی آسمان و زمین؛ یعنی همانطور که گوشی موبایل ما در حالت پرواز به همان اندازه که به مرکز مخابرات وصل است و نویز میندازه در پرواز هواپیما و خیلی بیشتر از آن، تمام عقاید و اعمال ما در کل عالم امکان اثر خودش رو خواهد گذاشت یعنی همان نویزی که یک موبایل در پرواز میذاره عمل ما به مراتب دقیق تر و لطیف تر و عقیده ما همچنین در عالم امکان اثرش رو خواهد گذاشت. این حرف توی جوامع غربی یعنی این چیزی که ما بهش اعتقاد داریم و این سنت الهی؛ در جوامع غربی یک جور برداشتی شده حالا من اینو تو کائنات و بحث قانون راز توضیح دادم، مثلاً گفتم طوفان پروانه، البته نقدهایی به این قضیه هست یعنی نقدهایی به طوفان پروانه هست که خب خالق نداره، مثل همون قانون راز خالق نداره، مثل همون کائنات، کائنات خودشون انقدر شعور دارند که جواب ما رو بدن خالق نداره، اما یک مطلبی هست که اگر ما برایش توحید قائل بشیم مطلب درستی هست اگر این سر دنیا یک پروانه بال بزنه اون سر دنیا طوفانی ایجاد خواهد شد. میگم اصل این موضوع بر اساس همان قانون راز است خب که ما بیایم درستش کنیم اصلاحش بکنیم بهش نگاه توحیدی بکنیم به چیز

درستی هست که تمام اعمال و عقاید ما در عالم امکان اثرات خودشان را خواهند گذاشت، به خاطر سنتی که خالق ما و خالق این عالم قرار داده این قانون رو. خب پس این یک حقیقت هست. البته این سنت میتونه با یک سنت دیگه هم تحت تاثیر قرار بگیره که حاکم بر آن هست مثلاً گفتیم که سنت استدراج حاکم بر همه اینها هست یعنی آخرین مرحله هست خدا میاد حتی به گروه گناهکار و فاسد نعمتش رو بیشتر میکنه یعنی به تدریج آنها را غرق نعمت میکنه و مهلت میده که روز به روز در فساد خودشون غوطه ور بشن یک صورت دیگه ای میگیره در واقع، آثار سوء عمل شون میشه سرازیر شدن نعمت، برعکس میشه یعنی هرچی اینها بیشتر بدکاره میشن بیشتر در نعمت فرو میرن، تا انقدر با فساد خو میگیرند این فساد شون که دیگه عالم گیر شده کل جهان را تحت تاثیر خودش قرار میده؛ یعنی اگر ما تو حالت اول فقط به خاطر اعمال یکی از امت ها مثلاً یک کشوری یک سرزمینی یک قریه ای یک منطقه ای به خاطر اعمال جامعه خودش تحت عذاب قرار می گرفت بر اساس سنت اولیه خب، اما بر اساس سنت آخر که سنت استدراج هست کل دنیا که فاسد بشن کل دنیا مشمول عذاب آخر میشن یعنی خدا میاد نعمت میده نعمت میشن، ناگهان و سیستم عذابش هم بَعْتَهُ هست یعنی اونجایی که شما کلمه بَعْتَهُ را می بینید اصلاً غافلگیر میشن، هیچ راه فراری هم نیست. مثل آیه " **ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ** " (۹۵) کلمه بَعْتَهُ رو اینجا آورده است یعنی وقتی که فساد عالم گیر شد و اینها خیلی تو ناز و نعمت بودن ناگهان عذاب می آید در حالی که قسمت اول، مورد اول، عذاب خداوند قبلاً یک هشدارهای بهشون داده. اما حالت دوم پس حالت اول گفتیم که بیایم جهانیش کنیم جامعه ایش کنیم یعنی به شکل جامعه و اجتماع نگاه بکنیم، اگر کل امتی عقاید و اعتقادات شون و اعمالشون رو درست کنند بر اساس فطرت پیش برن یک مسیر هست **لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** اگر بر اساس فساد پیش برن یا خدا با هشدار اون ها را عذاب میده بهشون فرصت میده یا نه انقدر غرق نعمت شون میکنه، سنت استدراج اونها یعنی جهان دیگه پر میشه و آنها به شکل عالمگیر. از کجا معلوم که این ویروس کرونا همین عذاب عالمگیر دنیاست یعنی کل دنیا درگیر هستند و از طرف خداست، در اثر گناهان کل آدمها، از کجا معلوم؛ از کجا معلوم این زلزله ها، مریضی ها و گرانی ها و قحطی ها و همه اینها در اثر اعمال خودمون نباشه.

خب حالت دوم، حالت دوم این هستش که خطاب ها دیگه جوامعی نیست جزئی و تک تک هست موردی هست، یعنی چی؟ فرد فرد بشر مبتلا میشن، پس مصیبت اینجا معنای مصائب همگانی نیست معنای مثلاً مرگ یکی از افراد خانواده ممکنه باشه یا فقر و بدبختی یک خانواده به طور موردی یا یک فرد یا مریضی یک فرد و ناشی از گناهان خودش هست به خاطر اون **مَا كَسَبَتْ أُيْدِيكُمْ** هست و خدا تازه به خیلی از اعمال زشت ما و گناهان ما میگذره تازه این هست اگر قرار بود که خداوند این آمرزش رو نداشته باشه که همون لحظه اول همه نابود می شدند. خب اصطلاحاً میگویم که خطاب عمومی غیر منحل و عمومی منحل یعنی چی؟ یعنی منحل یعنی همه را در خودش حل میکند غیر منحل یعنی این که نه به بخش هایی رو، یک گروه های را جوامع کوچک تر میشه دیگه. مومن و کافر رو یکسان دربرمی گیرد یعنی این عذاب ها به این شکل، عذاب ها هم حتماً دنیای هست، ببینید ما اصلاً اینجا نگاه مومن نگاه دنیایی هست نگاه آخرتی نیست، یعنی عذاب ها، عذاب های آخرت این نیست، مومن و کافر با هم هستند. **مَا كَسَبَتْ أُيْدِي نَاسٍ** هست ببینید ناس آورده نگفته **مَا كَسَبَتْ أُيْدِي الْكَافِرِينَ** یا

مومنین. و نکته دوم فقط و فقط گناهان و زشتی ها هست نه تمامی اعمال. اینوگفتم که حواسمون باشه پس ناس اشاره میکنه به مومن و کافر، همه. و مَا كَسَبَتْ أُيْدِي نَاسٍ اشاره میکنه به فقط و فقط اعمال زشت، که آثار سوء دنیایی هست این عذابها نه آخرتی. ما این سه تا وجه رو بلد باشیم اولاً مومن و کافر، دو اعمال زشت، سه دنیایی، میتونیم شبهه ها رو پاسخ بدیم/ یه شبهه اینه میگه اگر منظور از مصائب، عموم مصیبت ها باشه و اون مصائبی که انبیا علیهم السلام درگیر هستند و با آن مواجه شدن منتفی میشه چون اونها معصوم هستند و گناهی هم نداشتند که مستوجب اون مصائب بشن یا مثلاً اطفال و دیوانگان هم هیچ تکلیفی ندارند تا به خاطر مخالفت با آن تکلیف مثلاً مستوجب به این عذاب و این مصیبت ها بشن. پس باید عمومیت آیه رو بیایم تخصیص بزنیم. علامه میگن نخیر دقت نکردید شما، اولاً گفتیم که گناهان هست فقط، انبیا که گناه ندارند اصلاً از دایره خارجند یعنی فقط کسانی که گناه کردند نه کسانی که معصوم هستند این یک و پس باب تخصص است یعنی کسانی که گناه کردن مشمول این عذاب میشن نه اینکه بیایم ما تخصیص بزنیم. یه تفسیر دیگه هم آوردند گفتند که پس با این حساب باید تمامی گناهان مومنین همه آمرزیده بشه برای اینکه یا از مصائب دنیوی هست یعنی گناهانشون اونهایی هستند که مصائب دنیوی رو به بار میارن پس باید عقوبتش رو در این دنیا بچشند پس در آخرت آمرزیده میشن و همه مستقیم میرن بهشت یا از آنهاست که یَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ. ببینید دو حالت هست یا مصائبی هست که این دنیا به هر حال عقوبتش را کشیدند و آن دنیا پاک هستند یا نه کلاً خود خدا میبخشه و اصلاً نیازی به پاک شدن آنها نیست. علامه میگن که ما گفتیم که فقط و فقط دنیایی هست آخرتی نیست یعنی اصلاً حساب آخرت جداست ما این دنیا یه سری آثار سوء اعمال مومن رو خواهیم دید و در آخرت هم سری بعد که خب مفصل تر و دقیق تر و جزئی تر هست. خب گناهان هم آثار سوئی در دنیا دارند بعضی از اون آثار، بعضی از آنها چون بعضی هاش بخشیده میشه بعضی از اونها به ما اصابت میکنه بعضی هم بخشوده میشه مثلاً صلّه رحم اثر سوء اعمال زشت ما را از بین میبره، صدقه دادن همچنین، دعای مومنین در حق هم دیگه، توبه اینها همان سنتهایی هست که خداوند در عالم دنیا قرار داده برای این که آثار سوء عمل ما در دنیا به ما نخوره، در مورد آثار سوء آخرتی هنوز هیچ حرفی این آیه نزنه که اونجا یه حساب کتاب جدا داره و یک قوانین جدا داره.

سوال: یه نکته اینجا گفتند که نسبت به مومنین و کافر عام هست آیه؟ گفتیم که عمومش مومن و کافر که من این سه تا مورد رو گفتم و نمیتونه جدا کنه واسه مومن یه حرف دیگه بزنه و برای کافر یه حرف دیگه بزنه.

خسته نباشید.